فصل‌واژه در هایکو

زردی کاج‌های سوخته

نویسنده: فریس گیلی[1]

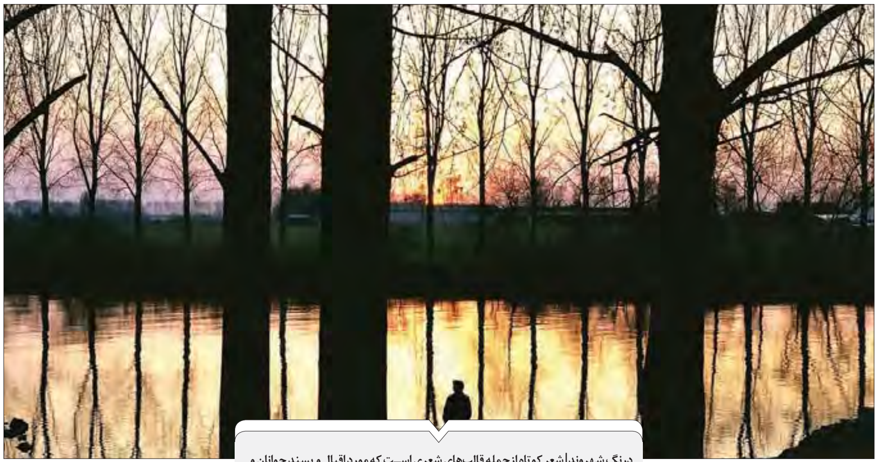

درنگ شهروند| شعر کوتاه از جمله قالب‌های شعری است که مورد اقبال و پسند جوانان و عموم علاقه‌مندان به شعر است. در روزگار شتاب و فراموشی و از دست رفتن لحظات زیبای شاعرانه، سرودن شعر، آن هم به شکل موجز، هنری است که می‌توان آن را آموخت و به تجربه نشست.

در این خصوص با تنی چند از شاعران جوان و صاحب سبک در این خصوص صحبت‌هایی شد. گفتارهای جمعی ما را به این سمت رهنمون شد که می‌بایست این تجربه را از خودمان آغاز و داشته‌های خود را مرور کنیم. محمد صفی، شاعر جوان، از هایکونویسانی است که بی‌هیاهو کار خود می‌کند و جهان شاعرانه‌اش، زیبایی‌هایی تکثیر شدنی دارد. نگاه به چنین نیازی ما را به همدلی امیدوار ساخت. این صفحه تعلق به شاعرانی دارد که تجربه‌هایی شگرف و نوظهور را در عرصه تحول زبانی دنبال می‌کنند. تجربه‌های شاعرانه خود را در مجال «شعر شهروند» به اشتراک بگذارید. نخستین درنگ شعر را با ما باشید.

محمد صفی

هایکونویس. مترجم

همه ما دست‌کم یک تعریف از هایکو[2] می‌دانیم و بسیاری از ما مدعی هستیم که این تعریف، تفسیری است شخصی از درک فردی ما درباره هایکو. توضیحی که ارایه می‌دهم در میان موارد دیگر فرض می‌شود، هایکو به‌طور سنتی نوشته‌های بسیار کوتاهی است درباره طبیعت یا ارتباط انسان با آن (اغلب آشکارسازی طبیعت‌انسان) که به‌طور معمول شامل فصل واژه کیجو[3] است. (انسان‌ها بخشی از طبیعت‌اند، مهم نیست که چقدر غیرطبیعی و نابجا به نظر رسند، با این حال نباید تعادل هایکو با عوامل انسانی برهم خورد).

فصل‌واژه در هایکو نمایانگر فصل است و به‌خواننده اجازه می‌دهد تا بفهمد هایکو در کدامین فصل روی می‌دهد. به‌طور سنتی فصل‌واژه یک عامل ضروری در هایکو است. برای هایکونویسان ساده‌تر است از فصل‌واژه‌هایی استفاده کنند که از طبیعت برگرفته شده‌اند زیرا با استفاده از فصل‌واژه‌ای که از طبیعت سرچشمه می‌گیرد، همزمان دو ویژگی دیگر هایکو در آن لحاظ می‌شود. بعضی فصل‌واژه‌ها از زندگی روزمره انسان برگرفته شده‌اند، همانند تعطیلات، بعضی فعالیت‌های انسانی از قبیل نگهداری میوه‌ها یا بادبادک‌بازی که به‌طور معمول در زمانی معین اتفاق می‌افتند.

آرامگاه ماتسوئو باشو که روی آن یکی از معروف‌ترین هایکوهایش نوشته شده است که از کوتاه‌ترین هایکوهای جهان نیز هست. «آوای آب»

وظیفه فصل‌واژه چیزی فراتر از نشان دادن فصل‌هاست به مانند تصاویر و رویدادهای معینی که حس زمانی خاص را منعکس می‌کنند و همچنین می‌تواند احساسات، حالت و گذران زندگی را متبلور سازد. برای مثال، رویدادها و تصاویر بهار (لانه‌سازی، حیوانات تازه متولد شده، جوانه گیاهان، روزهای طولانی و...) امید، شروع مجدد و لذت زندگی را نشان می‌دهند. تصاویر و رویدادهای پاییز و زمستان (شب‌های طولانی، ریختن برگ‌ها، درختان بی‌برگ، پرندگان مهاجر، زمین سرد و...) شاید پایان چیزی، عمر زیاد، مرگ، وقت استراحت و... را نمایش می‌دهند. از دیگر روی عوامل معین پاییز، همچون تند قدم زدن در هوای سرد، گونه‌های سرخ کودکان در هوای پاییزی، سیب‌های ترد قرمز، دیدن برگ‌ها، کدو تنبل‌های درخشان و گل‌های پاییزی به حالات مختلفی چون انفجاری نو از انرژی، افزایش زیبایی طبیعت، فراوانی هدیه‌های طبیعت و... اشاره دارند.

هایکونویسان چیره‌دستی که سنت ژاپنی را می‌شناسند با دقت به فصل‌واژه و معانی ضمنی آن در هایکویی که می‌نویسند توجه دارند. آنها شاید به کیوسه[4] ژاپنی (فرهنگ فصل‌واژه‌ها) یا به‌طور فراگیرتر به سای جیکی[5] (شامل پارامترهای فصل به همراه نمونه هایکو برای نحوه استفاده از آنها) یا ترسیم آن از روی تجربه‌های شخصی در منطقه زندگی خود که می‌تواند نمایانگر فصلی مشخص باشد، استفاده کنند.

بیشتر هایکونویسان معتقدند که وجود کیوسه یا سای جیکی امری ضروری است و نوشتن یک رنکوی[6] موفق بدون فصل‌واژه یا داشتن گنجینه‌ای عظیم از این عبارات در ذهن، که هر کدام بخشی از یک فصل را نمایش می‌دهند، غیرممکن است. مصرانه از هایکونویسان می‌خواهم تا به حداقل یک منبع انتشار یافته از فصل‌واژه‌ها دسترسی داشته باشند. اگرچه می‌توان بدون آنها هایکو نوشت، شاعر هوشیار و حساس برای نوشتن هایکو نیازی به لیستی از فصل‌واژه‌ها ندارد. با این وجود اگر شما هایکویی بدون در نظر گرفتن کیوسه بنویسید، نوشته شما ارزشی نخواهد داشت و احتمالا هنگام ارسال نوشته خود به مجله‌ها با مشکلاتی مواجه خواهید شد.

مهم نیست به چند کیوسه یا سای جیکی دسترسی داشته باشیم، مهم نیست که کجا زندگی می‌کنیم، بلکه هدف ما چنین است: همان‌گونه که تمام تلاشمان را می‌کنیم تا به سنت ژاپنی هایکو احترام بگذاریم، باید به درک و فهم‌مان از فصل‌ها نیز احترام گذاریم. گاهی‌اوقات باید بر حس مشترک تکیه کنیم، همچنین به موقعیت خود در جهان و در برخی موارد باید هوشیارانه به درک احساس خوانندگانی که برایشان می‌نویسیم توجه کنیم.

نباید با توجه بیش از حد به درستی موضوعات فصل‌واژه در هایکوی خود یا دیگران نگران شویم که آیا از درک عناصر حیاتی غفلت ورزیده‌ایم یا خیر... در مواردی دانشجویان غربی هایکو را مشاهده کرده‌ام که در گوشه‌ای نگران گیر افتاده‌اند و نمی‌توانند به آزادی خلاقیت روی آورند. خلاقیت با موشکافی پیاپی در ویژگی فصل‌واژه مشکلی ندارد.

تقریبا در همه‌جا، فصل‌ها درهم آمیخته و در نوسان‌اند. همچنین موارد زیادی که فصلی خاص را در کیوسه نمایش می‌دهند، ممکن است در زمان دیگری از سال یا در تمام طول سال در برخی مناطق نیز اتفاق بیفتند. در حالی که رنگین‌کمان ممکن است یک فصل‌واژه برای تابستان باشد، به‌خوبی می‌دانیم در برخی مناطق رنگین‌کمان می‌تواند در هر زمان دیده شود، درواقع رنگین‌کمان زمستانی نیز فصل‌واژه‌ای برای زمستان در فرهنگ واژگان عناصر فصل است.

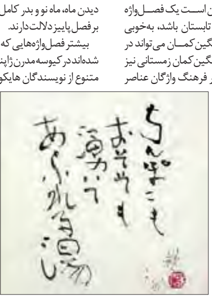

مارمولک، فصل‌واژه‌ای برای تابستان است اما در فلوریدای[7] مرکزی و جنوبی مارمولک‌های کوچکی با نام آنول[8] در تمام طول‌سال با ما هستند، آنول، فصل‌واژه‌ای برای تمام سال است. اگرچه مارمولک‌های شبگرد با ورود هوای سرد ناپدید می‌شوند و تا شب‌های گرم بهاری دیده نمی‌شوند.

مواردی از واژگان فصل‌نمای کیوسه جایگاه خود را در موسمی می‌گیرند که آن فصل را قوی‌تر از دیگر فصول نمایان سازند. شخم‌زدن زمین به‌دلایل روشنی یک فصل‌واژه بهاری است. اگرچه شخم‌زدن در زمان‌هایی دیگر از سال هم انجام می‌شود بسته به ناحیه، زمانی انجام می‌شود که خاک را برای باغ پاییزی یا گندم زمستانی آماده می‌کنند. شخم‌زدن از دید عموم بیشتر در بهار انجام می‌شود، حداقل از دید کسانی که کیوسه را نوشته‌اند.

هایکونویسان لازم دانسته‌اند تا با برخی از واژگان فصلی قرار گرفته شده در کیوسه مخالفت کنند، چراکه بعضا این موارد به محل رویداد آن بستگی دارد. در تمام طول عمرم ریختن برگ‌ها و تغییر رنگشان، پاییز را برایم یادآوری می‌کنند. ما برای دیدن ریختن برگ‌های پاییزی به‌شمال می‌رویم چراکه رنگ آنها بسیار متنوع‌اند اما در کیوسه ریختن برگ‌های رنگی یک فصل‌واژه برای زمستان است. هندوانه یک فصل‌واژه زمستان است این درحالی است که در آمریکای جنوبی، جایی است که مردم آن منتظر رسیدن تابستان‌اند تا بتوانند از خوردن هندوانه خنک لذت ببرند و این یک فصل‌واژه تابستانی در نظر گرفته می‌شود. دوست ندارم هندوانه را یک فصل‌واژه پاییزی بدانم. طالبی، یک فصل‌واژه پاییزی شناخته می‌شود و در عین حال بنابر تجربه من فصلی که خوردن آن شروع می‌شود تابستان است و طالبی‌های خوب در پاییز دیگر یافت نمی‌شوند.

همچنین باید بدانیم که هر فصل‌واژه در کیوسه، لزوما با زمانی از سال که نشان می‌دهد، در ارتباط نیست. با استفاده از برخی فصل‌واژه‌ها با اشکال مختلف ممکن است زمان‌های مختلفی نشان داده شود برای مثال ماه، ماه‌نو و بدر کامل همگی نمایانگر فصل پاییز هستند همچنین ماه رنگ‌پریده و مه‌آلود، فصل‌واژه‌ای برای بهار، برای ساده شدن ماه مه‌آلود تماما مربوط به بهار، ماه به‌طور کامل، دیدن ماه، ماه نو و بدر کامل نیز بر فصل پاییز دلالت دارند.

بیشتر فصل‌واژه‌هایی که از کشورهای مختلف گرفته شده‌اند در کیوسه مدرن ژاپنی یافت می‌شوند. ما گروهی متنوع از نویسندگان هایکوایم و من معتقدم که اگر ما خود را به یک مجموعه از فصل‌واژه‌های شکل‌یافته بخشی از قسمتی از جهان محدود کنیم قطعا فرصتی ارزشمند را برای نمایش و کشف تنوع بشری از دست داده‌ایم. این مهم است که به سنت ژاپنی هایکو احترام گذاشته شود و باور دارم که می‌توانیم این کار را با استفاده از حس مشترک و پیدا کردن تعادل انجام دهیم.

هایکونویسانی که به انتشار اثرشان توجه دارند باید به راهنمایی‌های ویراستاران درمورد فصل‌واژه احترام گذارند. بیشتر ویرایشگرها حداقل به احساس فصل‌ها در هایکویی که منتشر می‌کنند توجه دارند حتی اگر بر به‌دست آوردن فصل‌واژه از کیوسه برای هر نوشته‌ای اصراری نداشته باشند. بیشتر ویراستارانی که با آنها آشنا هستم از جایگاه فصل‌واژه‌های کیوسه ژاپنی تا حد زیادی مطلع هستند، آنها زمانی که هایکویی دارای فصل واژه نادرست یا بی‌ربط باشد آن را تشخیص داده و چنین نوشته‌هایی را به همراه جایگزین یا بدون آن رد می‌کنند. اگر شما تصویری خارج از یک فصل براساس کیوسه استفاده می‌کنید تلاش کنید تا از دلیل کارتان مطمئن‌شوید.

اگر به کیوسه شناخته‌شده پایبند باشید گاهی‌اوقات ممکن است که با مشکلاتی مواجه شوید. ویراستاران انسان‌اند و هرکدام دیدگاه و سلیقه خاص خود را دارند. شاید ویرایشگری هایکویی را که در پاییز اتفاق می‌افتد و شامل پروانه است رد کند، ممکن است وی تصور کند که پروانه عنصری از بهار است یا حتی شاید درک کند که پروانه متعلق به پاییز است اما همچنان آن را به‌خاطر جلوگیری از سردرگمی خواننده رد کند و این درحالی است که پروانه پاییزی به‌عنوان یک فصل‌واژه برای پاییز شناخته می‌شود. اما اگر برای ویرایشگری که هایکویتان را برایش فرستاده‌اید پروانه مترادف بهار باشد باید به نظر وی احترام بگذارید.

شاید این پرسش برای شما پیش آید چه زمانی می‌توانید از فصل‌واژه‌ای که یقین دارید درست است، استفاده کنید درحالی که در بین موارد کیوسه نیامده باشد... برای مثال می‌دانیم حیواناتی که جفتگیری می‌کنند و لانه می‌سازند از عوامل بهار هستند. با این وجود بعضی اردک‌ها در زمستان شروع به جفتگیری می‌کنند و پس از فرارسیدن بهار از آنجایی که جفت خود را یافته‌اند می‌توانند لانه‌سازی را شروع کنند، مگر در مواردی که ویرایشگر شما اطلاعات زیادی از این اردک داشته باشد، شما به سختی می‌توانید او را قانع کنید که این اردک با اواخر زمستان مرتبط است و دوباره همانند ویراستاری که ترجیح می‌دهد پروانه را جزیی از بهار بداند حتی بعد از فهمیدن عادت این اردک‌ها، ممکن است احساس کند که جفتگیری پرندگان، فصل بهار را در پیش چشم خواننده نمایان می‌سازد، به‌همین دلیل آن را رد می‌کند، در غیراین‌صورت ممکن است باعث بلاتکلیفی خوانندگان شود.

کوبایاشی ایسا وی زبان محاوره و لهجه‌های مختلف را در هایکوهایش به‌کار گرفت

آیا نوشته‌ای که شامل تمامی معیارهای هایکو اما فاقد فصل‌واژه است را می‌توانیم هایکو بدانیم؟ چرا پرسشمان را این‌گونه مطرح نکنیم: آیا نوشته‌ای که تمامی معیارهای هایکو را دارد اما از طبیعت الهام نگرفته است می‌تواند به عنوان هایکو شناخته‌شود؟

البته در هر مورد پاسخ‌ها بستگی به تعریف نویسنده و خواننده از هایکو دارد و این که چقدر مایلیم تا به تعاریف پایبند باشیم. یقینا برای هر قاعده‌ای، استثنایی نیز وجود دارد. ما آزادیم تا خود به تنهایی برای هر نوشته‌ای تصمیم بگیریم. در حالت ایده‌آل، یک هایکو باید از طبیعت الهام گرفته و دارای فصل‌واژه باشد. اگرچه انسان بخشی از طبیعت است اما به سبب بنمایه‌های هایکو تمایل دارم تا انسان را از دنیای طبیعت و جانداران جدا کنم و برای تأمین عنصر طبیعت در هایکوهایم از عوامل انسانی استفاده نکنم. اما به عقیده من، اگر پارامترهای ضروری هر هایکو در نوشتن آن مدنظر باشد و نوشته تنها شامل منشأ انسانی و فاقد طبیعت باشد، همچنان می‌توان آن اثر را هایکو خواند...

پانویس:

1. Ferris Gilli
2. Haiku
3. Kigo
4. Kiyose
5. Saijiki
6. Renku
7. Florida
8. Anole

نگاه منتقد

درباره مسأله ترجمه متون نمایشی

متن‌هایی بدون اجتماع

حامد داراب

در روزهای اخیر که دانشگاه درهای خود را به روی دانشجویان گشوده است، بار دیگر میان دانشجویان هنرهای نمایشی، مبحث بحث برانگیز ترجمه متون نمایشی اوج گرفته است. تا جایی که پژوهشکده هنر و فرهنگ جهاد دانشگاهی تصمیم به برگزاری سری سمینارهای قابل توجهی در این خصوص کرده است. مسأله‌ای که بی‌تردید باید از برنامه‌گذارانش متشکر و قدردان بود، از این منظر یادداشت کوتاه پیش‌رو به یک مبحث مهم در راستای این آسیب‌شناسی اشاره می‌کند.

در ابتدا باید نوشت که سرآغاز این بحث را می‌توان در کتاب سوم جمهوری افلاطون پی گرفت که وی در آن‌جا برحسب این که خود شاعر سخنگو باشد یا این که شخصیت‌ها امکان گفت‌وگو داشته باشند، تمایزی میان گزارش و بازنمایی قایل می‌شود.

البته همین امر بعدها در بوطیقای ارسطو و سپس در کار هگل، در قالب سه شیوه بیان یا تقلید کرد، یافت: یعنی سه شیوه لیریک، اپیک و دراماتیک، بنابراین متون دراماتیک از این حیث که کاملا به شیوه بازنمایانه محدودند و شاعر در آنها هرگز امکان گفت‌وگوی مستقیم ندارد. از متون اپیک یا روایی تمایز می‌یابند.

اما این دعوی، از اهمیت بنیادین تمایز ما چیزی کم نمی‌کند. چون در متون دراماتیک، دریافت‌کننده این احساس را دارد که مستقیما با شخصیت‌های بازنمایی شده مواجه می‌شود، درحالی که در متون روایی این شخصیت‌ها، کم‌وبیش با واسطه یک شخصیت راوی عینی توصیف می‌شوند. به‌علاوه، در متون دراماتیک گفتارهایی که در روند رو به جلوی متن خلق می‌شود، کلا به گفتارهای بین اشخاص (دیالوگ) یا حتی انفرادی (مونولوگ) اشخاص نمایشی تقلیل می‌یابد.

با همه این اختلاف‌ها ترجمه اکثر شاهکارهای دراماتیک در ایران، به متونی یک دست، خنثی، بی‌خاصیت و از همه مهم‌تر، فارغ از قابلیت‌های اجرایی بدل شده است؛ متونی که علاوه‌بر این (به تعبیر یان کات) از ویژگی معاصر بودن و تاثیرپذیری از شرایط اجتماعی کاملا به دور مانده‌اند. دراین‌باره اما نگارنده هرگز با ترجمه نمایشنامه‌هایی که به دست آدم‌های به‌اصلاح، غیرتئاتری صورت گرفته است، هیچ ضدیتی ندارم. برعکس، برخی از بهترین ترجمه‌های ما به دست همین اشخاص صورت گرفته است؛ مثلا ترجمه‌های شکسپیری احمدخزاعی یا ترجمه دشمن مردم اثر ایبسن توسط ح.آریانپور و مکبث، داریوش آشوری، حتی شکی نیست که بسیاری از این ترجمه‌ها، ازجمله هملت فرزاد و باغ آلبالوی سیمین دانشور، به مذاق بسیاری خوش می‌آید؛ اما لذت بردن از ویژگی‌های ادبی و ظرایف یک شاهکار ترجمه شده یک چیز است و تحقیق ویژگی‌های اجرایی و تئاتری آن چیز دیگر. در نهایت، خنثی شدگی این متون، همانقدر به ناتوانی مترجم در درک ماهیت درام بستگی دارد که به عدم تأثیرپذیری از شرایط اجتماعی و سیاسی روز.

نمایی از نمایشنامه لیرشاه اثر شکسپیر

قفسه

سلام آقای کاوه گلستان؛ یادتان به‌خیر

فاطمه رحمدل و مریم کاملان

حرفه‌هنرمند کتابی با عنوان بودن با دوربین منتشر کرده که به زندگی، آثار شناخت و کوچ کاوه گلستان اختصاص دارد. کاوه گلستان، شخصیت حرفه‌ای حیرت‌انگیزی دارد. او را به‌نوعی می‌توان نویسنده‌ای ناتورالیست در حرفه عکاسی نامید. البته کسی اشاره چندانی به این نویسندگی ندارد.

حبیبه جعفریان، نویسنده این کتاب است. جعفریان در این کتاب سعی کرده مجموعه‌ای از مصاحبه با افراد مختلف پیرامون شخصیت هنری، زندگی و هنر کاوه گلستان را گردآوری کند. صحبت‌های خانم‌ها فخری و لیلی گلستان (مادر و خواهر کاوه)، هنگامه گلستان (همسر کاوه) و بهمن جلالی و پیمان هوشمندزاده ازجمله مطالب خواندنی این کتاب هستند. یادداشت‌هایی از بابک احمدی و شهریار توکلی بخشی دیگر از مطالب کتاب درباره گلستان است. در پایان کتاب، عکس‌هایی متنوع از ادوار مختلف زندگی حرفه‌ای کاوه گلستان آورده شده‌است.

بندگی خودخواسته

اتیین دو لا بوئسی، شاعر، نویسنده و فیلسوف فرانسوی دوره رنسانس است. درسال ۱۵۳۰ در شهر سارلا در منطقه پریگورد فرانسه متولد شد و ۳۳ سالگی، عطای زندگی در جهان را به لقایش بخشید و بدرود حیات گفت. اعضای خانواده‌اش همگی سرشان توی کتاب بود و از روشنفکران دوره خود به‌حساب می‌آمدند. سه، چهار ساله بود که پدرش جان به‌جان آفرین تسلیم کرد و توسط عمویش که کشیشی عاقبت‌اندیش بود، تربیت شد. به‌خاطر علاقه‌اش به فلسفه باستان به ترجمه و تالیف آثار «پلوتارک»، «ویرژیل» و ارسطو کرد. ۱۸ سال داشت که نخستین کتابش را نوشت. نوشتاری درباره بردگی خودخواسته را مشهورترین اثر او می‌دانند. زندگی کوتاه او پر از فراز و نشیب و خدمت به وحدت‌آفرینی میان اندیشمندان نحله‌های مختلف مذهبی شد. به‌طوری که یکی از اصلی‌ترین پایه‌های مذاکرات صلح میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بود.

لابوئسی در این کتاب کیفرخواستی مستند و اندیشه‌ورزانه در رویارویی با زورگویی و جهل گسترده‌ای ارایه می‌دهد که به خودی خود، عامل پذیرش زور است. چیزی که در جهان و زندگی روزمره سبب می‌شود تا زور و زورگویی محور مناسبات و ارتباطات قرار گیرد، مشروعیت‌های بی‌پایه و اساس است. او در این کتاب با بیان مسأله مشروعیت، بر محور مقبولیت یا حقانیت حکومتگران نسبت به حکومت‌شوندگان تامل می‌کند و تلاش دارد تا اطاعت حکومت‌شوندگان از حکومتگران را در زاویه ارتباطی «مطیع» و «مطاع» تشریح کند. لابوئسی برای روشن‌شدن اصل ماجرا به ذکر مثال‌های فراوانی می‌پردازد که پیرامون موضوع در دوران باستان جریان داشته است. محوریت این کتاب بر چند مسأله اساسی استوار است:

- خودرأی بودن انسان
- توهم حقانیت میان قشر حاکمان و اربابان
- بی‌کفایتی به‌منزله شاخصه انسان‌های بی‌فرهنگ و مستبد

هسته اصلی نظریه نویسنده در این کتاب این است که اطاعت حکومت‌شوندگان از حاکم مستبد به‌دلیل ترس از مجازات احتمالی نیست بلکه به‌دلیل عادتی است که مردم عادی از فرمانبری دارند و این که بردگی بر آنان گواراتر از آزادی است.

در این راه البته عنوان می‌کند که خرافه و خرافه‌پردازی خود بزرگ‌ترین مانع در مسأله آزاد زیستی و آزاده‌منشی است. این کتاب به نوبه خود از بهترین کتاب‌های ساختارشناسی فرمانبری و اطاعت در رفتار قدرت و حکومت به‌شمار می‌آید و در دانشگاه‌های جهان در حوزه علوم‌سیاسی تدریس می‌شود. لابوئسی فرمانبری و اطاعت‌پذیری بی‌دلیل و بی‌حد و حصر و بیمارگونه را «جعبه‌سیاه سلطه» می‌نامند و معتقد است که آنچه حاکمان و مشارکت‌ورزان در ساختار قدرت را ترغیب به زورگویی بیشتر و بیشتر می‌سازد، همانا عطش سیری‌ناپذیر عوام به میل به‌فرمانبرداری است.

لاله قدکپور همت کرده و این اثر شگرف را با عنوان «گفتاری در بندگی خودخواسته» توسط نشر گمان به زیور طبع آراسته است. پرسش‌های این کتاب از بهترین پرسش‌هایی است که در روشنگری مفهوم و مرزهای آزادگی و بردگی موثر می‌افتد:

- آیا چیزی به نام بردگی اختیاری وجود دارد؟
- آیا در جهان امروز کسی یا کسانی یافت می‌شوند که زندگی و حیات خود را به قیمت‌هایی ارزان بفروشند یا به صورتی مجانی در اختیار دیگران بگذارند؟
- جهان امروز ما پر از این‌گونه پرسش‌های حیرت‌افزاست.